

به نام خدا

نام و نام خانوادگی: هانیه غلامشاهی

سن: ۱۳

تحصیلات: راهنمایی

استان / شهر: استان هرمزگان . بندرعباس.

### موضوع: ویروس کرونا

در اتاق نشسته بودم و پنجره را باز کرده بودم و هوای پاک را استشمام میکردم.... ناگهان نسیمی آمد که ضربه های کوچکی را با خود داشت از نسیم پرسیدم این ضربه ها چیست نسیم چیزی نگفت.

من خودم دستم را دراز کرده ودانه ای از آنها را برداشتم. وای چقدر جم میخورد انگار میخواست به صورتم نزدیک شود اورا محکم گرفته بودم اما هر لحظه قدرت او بیشتر میشد و همینطور بزرگتر. وحشت زده بودم همان ویروس کوچک حالا تمام اتاقم را فرا گرفته بود ناگهان از وحشت و عصبانیت داد زدم: اهای موجود کوچک که حال بزرگ شدی اسم تو چیست چرا هر لحظه داری بزرگتر و بزرگتر میشوی و تمام اتاقم را فرا میگیری ان موجود عجیب با صدایی گوش خراش گفت: تازه این اول. اولش هست من تمام جهان را بزودی فرامیگیرم و صاحب این جهان خودم میشوم و تمام مردم این جهان را از پا در می آورم. برایم مهم نیست اوچه کسی است. یک پیرمرد است یا نوزاد

من گفتم تو نمی تونی چنین کار وحشت ناکي را انجام دهی ما مردم این جهان همه با یاری هم کرونا را شکست میدهیم.

ان ویروس که خود را کرونا معرفی کرده بود به حرف های من خندید و مرا مسخره کرد.

و گفت بیا جلو و به این تصاویر خوب نگاه کن... وای نه چه تصاویر وحشت ناکي... تمام دکترا و پرستاران دیگر برایشان قدرت و توانی نمانده بود که کار کنند و بی حال بر روی زمین افتاده بودن. مردم هم بدون ماسک و رعایت پروتکل های بهداشتی در شهر و مغازه و همه جا می گشتن و یکی یکی بد حال میشدن.

ان ویروس بعد از نشان دادن آن تصاویر وحشتناک به من گفت حالا فقط تو باقی ماندی او هر لحظه میخواست به من نزدیکتر و نزدیکتر شود.. احساس میکنم نفسم داره قطع میشه.. تا اینکه یهو داد زدم بسسه... و از خواب پریدم و دیدن همه ی اینا فقط خواب بود خدا را شکر کردم

اما هنوز کرونا بود ولی انقدر وضع خراب نشده بود من ان لحظه تصمیم گرفتم که به کمک مردم کشورم بشتابم و با پخش کردن ماسک رایگان بین مردم کمک کرده باشم

مردم عزیز ایران بیان دست به دست هم دهیم تا با یاری خداوند کرونا را شکست دهیم.

جستواره علم برای همه